

مروری کوتاه بر دو تخریب بقاع بقیع

محمدسعید نجاتی*

حیدرعلی جعفری*

چکیده

در این مقاله ابتدا به ماجرای تخریب های اول بقیع و بازسازی بقیع در فاصله دو تخریب و توصیف حرم ائمه مدفون در بقیع در تعدادی از سفرنامه هایی که پیش از تخریب دوم نگاشته شده است، پرداخته ایم و پس از مرور تخریب دوم بقیع، واکنش ایران به آن به ویژه نقش خاندان هویدا در آن را بر اساس اسناد تاریخی، بررسی کرده ایم. روش این مقاله نقلی - تاریخی و متکی به منابع کتابخانه ای است.

کلیدواژه: بقیع، آل سعود، هویدا، صاحب الفصول، بلیهد، یوم الهمدم

مقدمه

بقیع تنها یک گورستان نیست؛ بلکه گنجینه تاریخ اسلام است. قبور چهار امام معصوم شیعیان و نیز قبور همسران، دختران، برخی فرزندان، اصحاب، تابعین و بستگان پیامبر خدا ﷺ و نزدیک به ده هزار نفر از شخصیت های نامدار تاریخ اسلام در آنجا واقع است. پیشینه این قبرستان به دوران قبل از اسلام می رسد؛ لیکن در اسناد به روشنی مشخص نیست که قدمت آن به چه تاریخی مربوط است و از چه زمان مردمان

*. دکترای تاریخ اسلام، عضو گروه تاریخ و سیره پژوهشکده حج و زیارت / ms.nejati@hzrc.ac.ir

*. محقق و پژوهشگر در حوزه علمیه قم hajrb.46@gmail.com

مدینه جنازه درگذشتگان خود را در این گورستان به خاک می‌سپرده‌اند. منابع تاریخی گواهی می‌دهد که پیش از هجرت، مردم مدینه اجساد مردگان خود را در دو گورستان «بنی حرام» و «بنی سالم»، و گاهی نیز در منازل خود دفن می‌کردند (نجمی، ۱۳۸۶ش، ص ۶۱). ولی با هجرت مسلمانان به مدینه، بقیع تنها قبرستان مسلمانان گردید و به مرور زمان و با دفن اجساد تعداد زیادی از صحابه و تابعین و نیز همسران و دختران و فرزندان و اهل بیت رسول الله ﷺ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد (نجفی، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۳۲) و گورستانهای پیشین، رفته رفته به حالت متروکه در آمدند و از میان رفتند. در بقیع، اولین کسی که از انصار دفن شده است «السعد بن زراره»، و از مهاجرین «عثمان بن مظعون» بوده است. پس از درگذشت ابراهیم، فرزند رسول خدا ﷺ، آن حضرت به صحابه فرمودند ابراهیم را به سلف صالح ما عثمان لاحق کنید و در کنار او به خاک بسپارید. پس از دفن شدن ابراهیم در بقیع، مردم مدینه علاقه‌مند شدند بیکر اقوام و عشیره خود را در آنجا دفن کنند و هر یک از قبایل مدینه، درختان و ریشه‌های بخشی از بقیع را قطع، و زمین آن را برای همین منظور آماده کردند. در روایت آمده است: رسول الله ﷺ به دستور خداوند، کنار این قبرستان حضور می‌یافت و به مدفونین آن سلام می‌کرد و برای آنان از خداوند آمرزش می‌طلبد (کلینی، ج ۴، ص ۵۵۹).

از گذشته تاکنون مسلمانان از هر فرقه و مذهبی، پس از زیارت پیامبر خدا ﷺ به بقیع می‌آیند و اهل بیت پیامبر ﷺ و دیگر آرمیدگان در این گورستان را زیارت می‌کنند. قبر امامان معصوم علیهم‌السلام و تعداد دیگری از دفن‌شدگان در بقیع نیز دارای قبه و سایبان بود که در حمله وهابیان تخریب شد و اکنون این قبرستان به صورت فضای باز و ساده‌ای درآمده و تنها برخی از قبور از دیواره‌های کوتاهی برخوردار است.

تخریب اول قبور و بارگاهها در مکه

چند سال پس از پیوند شوم آل سعود و محمد بن عبدالوهاب، عبدالعزیز پسر محمد بن سعود - که همواره در فکر تصرف مکه بود - به سوی این شهر مقدس لشکر کشید و میان او و شریف مکه، جنگی سخت آغاز شد که نزدیک به نه سال به طول انجامید.

۱. عبدالعزیز بن سعود که پس از وفات محمد بن سعود در سال ۱۱۷۹ قمری زمام امور را در دست گرفت.

سرانجام در سال ۱۲۱۲ قمری در آخرین رویارویی، عبدالعزیز سعود بر سپاه شریف غالب،^۱ پیروز شد؛ اما اقتضائات سیاسی باعث شد دو گروه درگیر، تن به صلحی فرمایشی دهند و در عوض، راه حج به روی وهابیان و حجاج نجدی - که پیش از آن به عنوان زندیق، برای ادای مراسم و مناسک حج، مجبور به پرداخت جزیه بودند (سباعی، ۱۳۸۵ ش، ج ۲، ص ۱۲۴) گشوده شد.

شش سال بعد، بالاخره وهابیان شهر مکه را فتح کردند و بر آن مسلط شدند و در روز هشتم محرم سال ۱۲۱۸ قمری، سعود در حالی که مُحرم بود، وارد مکه شد و پس از طواف و سعی، در باغ شریف اقامت گزید و سپس به مسجدالحرام رفت و خطابه‌ای خواند که در آن مردم را به توحید دعوت کرد و در اجتماعی دیگر به مردم دستور داد تا قبه‌هایی را که روی قبور بنا شده بود، ویران کنند (همان، ۱۳۸۵ ش، ج ۲، ص ۱۳۱).

صبح روز بعد، گروه زیادی از مردم بایبل و کلنگ، گرد هم آمدند و تخریب قبور و بارگاه‌های شهر را آغاز کردند. نخست گنبد‌های قبرستان مُعلی،^۲ و بعد گنبد محل تولد پیامبر اکرم ﷺ و مکانی را که محل تولد امیرالمؤمنین ﷺ می‌دانستند و نیز گنبد مزار حضرت خدیجه ﷺ را ویران ساختند. سپس هر مکانی که اثری از بندگان صالح خدا در آن بود، به دست این گروه ویران شد. آنان هنگام تخریب قبور و گنبد‌ها، آواز و رجز می‌خواندند و طبل می‌نواختند و در نهایت، طی سه روز، تمام آثار بندگان از شهر مقدس مکه محو شد (امین، بی‌تا، صص ۲۳ - ۲۲).

ایوب صبری پاشا، تخریب قبور در حرمین شریفین را پیش از استقرار کامل دولت سعودی، این چنین گزارش می‌کند:

شریف غالب، پس از اطمینان یافتن به نفرستادن نیرو و امکانات لازم، به ناچار برادرش، شریف عبدالمعین را به قائم‌مقامی خود برگزید و مهمان‌سرای خویش، واقع در دامنه کوه جیاد را منهدم ساخت و دست زن و بچه‌اش را گرفت و رهسپار جده شد.

۱. فرماندار وقت مکه.

۲. قبرستان مُعلی قدیمی‌ترین قبرستان مکه است.

شریف عبدالمعین، جمعی از علمای مکه، چون شیخ محمد طاهر، سید محمد ابوبکر میرغنی، سید محمد عطاسی و عبدالحفیظ عجمی را نزد سعود بن عبدالعزیز فرستاد و از او تقاضای عفو و امان کرد (در سال ۱۲۱۸ قمری) سعود تقاضای شریف عبدالمعین را پذیرفت و همراه علمایی که از مکه نزدش آمده بودند و با سپاه گردآمده، به سوی مکه معظمه حرکت کرد.

سعود، قائم مقامی عبدالمعین را پذیرفت و با صادر کردن فرمان هدم قبور و تخریب گنبدها و بارگاه‌ها، از میزان قساوت و شقاوت خود پرده برداشت. وهابی‌ها می‌گفتند: اهالی حرمین شریفین به جای خداوند یکتا، گنبد و بارگاه‌ها را می‌پرستند. اگر گنبدها تخریب گردد و دیوارهای مشاهده مشرفه برداشته شود، تازه اهالی حرمین از دایره شرک و کفر بیرون آمده، در مسیر پرستش خداوند یکتا قرار خواهند گرفت...! وی در جای دیگر می‌نویسد:

سعود پس از محاصره طولانی شهر مدینه و پیدا شدن آثار تسلیم مردم شهر، شروطی برای آنان تعیین کرد که در صورت پذیرش آنها، تعرضی به اهل مدینه نداشته باشد. آن شروط عبارت بودند از:

۱. باید پرستش پروردگار متعال بر اساس احکام و معتقدات آیین وهابیت انجام پذیرد.
۲. باید احترام حضرت رسول ﷺ بر اساس معیارهایی که از طرف پیشوای وهابیان معین و مقرر شده است، رعایت گردد؛
۳. باید گنبد و بارگاه همه مقابر و مراقدی که داخل مدینه منوره یا در نواحی آن موجود است، تخریب گردد؛ یعنی سقف و دیوارشان برداشته شده، همه آنها بدون ضریح و صندوق، صاف و به صورت پشت ماهی درآورده شود؛
۴. همه باید دین و آیین نیاکان خود را ترک کنند و به دین و آیین وهابیت درآیند و پس از این، بر اساس آیین وهابیت به احکام دین عمل نمایند؛
۵. هر کس باید معتقد شود که به محمد بن عبدالوهاب از سوی خداوند رحمان الهام شده است و آیین او، مذهب حق می‌باشد و باید او را مجدد دین و احیاگر مذهب بداند؛

۶. کسانی که در دین نیاکان خود پایداری نشان دهند و آیین وهابیت را نپذیرند، باید با ابراز خشم و غضب و اجرای جور و ستم در تنگنا قرار گیرند و اهانت و تحقیر شوند؛

۷. علمایی را که از پذیرش آیین وهابیت سرباز می‌زنند، باید به قتل برسانند یا مخفیگاه آنان را به امرای وهابی گزارش دهند؛

۸. وهابیانی را که برای حفاظت از حصار مدینه تعیین خواهند شد، به داخل حصار راه دهند؛

۹. هرگونه امر و نهی که از طرف وهابیان در مورد مسائل مذهبی یا سیاسی اعلام شود، هر قدر سخت و توان فرسا باشد، باید از صمیم دل پذیرا شوند و مو به مو اجرا کنند و در تکریم فوق‌العاده امرای وهابیان بکوشند.

سعود پس از پذیرش این شروط از سوی مردم، تخریب گنبد و بارگاه قبور را به عهده خود مردم گذاشت و آنان نیز به دلیل محاصره شدید اقتصادی و ستم‌های گوناگونی که متحمل شده بودند، بخشی از آن را پذیرفتند و اجرا کردند.

ایوب صبری پاشا، متن نامه مردم مدینه، خطاب به سعود بن عبدالعزیز را نقل کرده که در قسمتی از آن آمده است:

«... فرمان داده بودید که گنبدها و بارگاه‌های موجود بر فراز قبور مطهره را تخریب کنیم. آن را نیز به تبعیت از حدیث مشهور انجام دادیم. هر فرمانی از طرف شما صادر شود، علی‌رغم خواسته این و آن، در حق ما نافذ است...»

«این نامه به دست سعود بن عبدالعزیز رسید. ولی او نمایندگان اهالی مدینه را به حضور نپذیرفت و بر شدت تضيیقات خود افزود و در لحظه ورود به مدینه منوره، دستور داد که باید بقایای گنبدها و بارگاه‌ها به طور کامل ویران شود.

از دستورهای اکید سعود، این بود که باید هر گنبدی به دست خادمان آن مرقد مطهر تخریب شود و لذا خدمتگزاران اماکن متبرکه به ناچار به این جنایت هولناک اقدام می‌کردند.

خادمان حرم مطهر حضرت حمزه سیدالشهدا، اظهار داشتند که ما بر اثر پیری و ضعف جسمی، قدرت هدم و تخریب نداریم. سعود نیز با نزدیکان خاص خود، شخصاً به حرم مطهر جناب حمزه رفت و به یکی از زورمندان وهابی که او را در

جسارت و گستاخی، با یک قبيله برابر می دانست، دستور داد که بیل و کلنگ بردارد و بر فراز گنبد مطهر برود. او نیز با تعبیر «علی الرأس والعین» آمادگی خود را اعلام کرد و گستاخانه بر فراز گنبد مطهر پانهاد و کلنگ را با شدت تمام بر پرچمی که بر فراز گنبد در اهتزاز بود، فرود آورد. کلنگ از دست وی بیرون شد، توازن بدنش به هم خورد، از فراز گنبد به زیر افتاد و در همان لحظه مرد (سال ۱۲۲۲ قمری). سعود پس از مشاهده این واقعه، از تخریب گنبد منصرف شد و پس از سوزانیدن در حرم، مردم را در میدان مناخه جمع، و برای آنان سخنرانی کرد.

ایوب صبری پاشا در بخش دیگری از کتاب خود می نویسد:

«هنگامی که قافله شام چند منزل از مدینه دور شدند، سعود در محکمه حضور یافته، دستور داد که همه زر و زیور و جواهرات گران بهای موجود در روضه مطهر و گنجینه حرم نبوی را غارت کنند. سپس فرمان داد گنبدهایی را که تاکنون تخریب نشده بود، منهدم سازند. فقط گنبد مطهر حضرت رسول ﷺ را باقی گذاشت و بر اساس تقاضای اهالی مدینه، اجازه داد که به همان حال باقی بماند.»

سپس اهالی مدینه را در مسجدالنبی ﷺ گرد آورد و برای آنان سخنرانی کرد. او

در بخشی از آن سخنرانی گفت:

«ایستادن در پیش روی رسول الله ﷺ و سلام کردن به رسم سابق، در مذهب ما ممنوع است و این نوع تعظیم و تجلیل در مذهب وهابی، نامشروع است و چنین اقدامی از دیدگاه وهابی بدعت، زشت، ناپسند و ممنوع است. کسانی که از پیش روی مبارک عبور می کنند، باید بدون توقف حرکت کنند و فقط می توانند در حال عبور بگویند: «السلام علی محمد» و همین مقدار بنا بر اجتهاد پیشوای ما کافی است.» (قاضی عسکر، ۱۳۸۶ش، ص ۴۹).

«در سال ۱۲۲۰ قمری، آل سعود به سرکردگی عبدالعزیز بن سعود، بعد از محاصره‌ای طولانی، طی حمله‌ای شهر مدینه را به تصرف درآورد، بسیاری از مردم بی گناه را به خاک و خون کشید و سپس با ضرب و شتم خادمان آستان نبوی و پی بردن به محل نگهداری اشیای گران بهای حرم، تمامی این اشیاء را غارت کرد. آنها در این حمله، چهار صندوق مملو از جواهرات مرصع به الماس و یاقوت گران بها و حدود یکصد قبضه شمشیر با غلاف‌هایی از طلای خالص و تزیین شده با الماس و یاقوت

را به یغما بردند؛ همچنین قضات مکه و مدینه را - که از طرف عثمانی‌ها نصب شده بودند - از شهر بیرون راندند.» (عثمین، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۹۱).

با تصرف مدینه، رسماً حکومت وسیع وهابیان - که شامل حجاز و نجد بود - شکل گرفت و در عین حال، دست‌اندازی‌های آنان به عراق، به ویژه شهرهای مقدس نجف و کربلا - که از سال‌ها پیش آغاز شده بود - شدت یافت.

پس از غارت حرم نبوی، هنگام بازگشت به نجد - که محل استقرار وهابیان بود - آنان از بقیع گذشتند و عبدالعزیز دستور تخریب تمام بارگاه‌ها را صادر کرد.

باز پس‌گیری حرمین از وهابیان و بازسازی بقیع

با حمله وهابیان به سرزمین‌های اسلامی، سلطان عثمانی بر آن شد تا از پیشروی آنان جلوگیری کند و در برابرشان بایستد و این، آغاز جنگ وهابیان و عثمانی بود. حاکم عثمانی به والی خود، محمدعلی پاشا، دستور داد که حجاز را از سلطه وهابی‌ها خارج کند و کنترل آن را به دست گیرد و بدین ترتیب، پس از جنگی خونین در سال ۱۲۲۷ قمری، وهابی‌ها به سختی شکست خوردند و پس از آن، مردم به بازسازی اماکن متبرکه همت گماشتند.

طی جنگ‌های عثمانی و وهابیان، حکومت آل سعود سقوط کرد و شهر درعیّه با خاک یکسان شد و اکثر خاندان آل سعود و محمد بن عبدالوهاب، اعدام شدند.

گزارش مورخان از بناهای بقیع در فاصله میان دو تخریب

با نگاهی در مکتوبات جهانگردان و تاریخ‌نگاران، گنبد و بارگاه ائمه بقیع علیهم‌السلام، در نزدیکی و سمت راست در واقع شده و از آن به عنوان بنایی مرتفع و سر به فلک کشیده و دارای قدمت بسیار (ابن جیبر، ص ۶۴؛ سمهودی، ۲۰۰۶م، ج ۳، ص ۹۱۶؛ بلوی مغربی، ج ۱، ص ۲۸۸). یاد کرده و آن را از سایر قبّه‌های بقیع، بزرگ‌تر و زیباتر دانسته‌اند (موسوعة العتبات المقدسة، ج ۳، ص ۲۸۳، به نقل از سیاحت‌نامه سر ریچارد بورتون [Sir Richard Burton]، جهانگرد غربی که در سال ۱۲۷۶ق به مدینه مسافرت کرده است).

۱. خالد بن عیسی بلوی مغربی در سال ۷۴۰ق به مدینه سفر کرده است.

در قرن چهاردهم، ابراهیم رفعت پاشا که آخرین بار در سال ۱۳۲۵ قمری، یعنی نوزده سال قبل از تخریب حرم ائمه بقیع علیهم السلام به سفر حج رفته، چنین بیان کرده است: «عباس و حسن بن علی علیهم السلام و سه تن دیگر^۱ در زیر یک قبه قرار گرفته‌اند که از همه قبه‌های موجود در بقیع بزرگ‌تر است» (صبری پاشا، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۴۲۶).

مورخان همچنین ساختمان حرم ائمه بقیع علیهم السلام را بنایی هشت ضلعی توصیف کرده‌اند که داخل و گنبد آن سفیدکاری شده (سفرنامه فراهانی: ۲۲۸)^۲ و دارای دو در بوده که یکی از آنها در تمام اوقات روز به روی زائران باز بوده است (ابن نجار، ۱۴۰۱ق، ص ۱۵۳؛ سمهودی، ۲۰۰۶م، ج ۳، ص ۹۱۶، به نقل از ابن نجار).

تاریخ بیانگر این مطلب است که قبور ائمه بقیع علیهم السلام و عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله، از روزگاران پیشین، بلکه پیش از قرن هفتم، ضریح و صندوق داشته و به خاطر نزدیکی و اتصال قبور این ائمه بزرگوار علیهم السلام، هر چهار قبر داخل یک ضریح، و قبر عباس به علت فاصله با این قبور، در ضریحی مستقل بوده است.

در قرن‌های اخیر، علاوه بر این دو صندوق، یک ضریح مشبک و چوبین بزرگ هم ساخته شده بود که هر دو صندوق، داخل آن قرار گرفته بودند.

شواهد دیگر تاریخی، نشان می‌دهد که حرم ائمه بقیع علیهم السلام نیز مانند سایر حرم‌ها، دارای خادم، کفشدار بوده و زیارتنامه خوان‌های متعدد داشته است؛ برای نمونه، نایب‌الصدر شیرازی در سفرنامه خود حتی نام خادم بقیع را ذکر کرده است:

«سه‌شنبه هیجدهم محرم ۱۳۰۶ هجری [قمری] به عنوان آستان‌بوسی حضرت مجتبی علیهم السلام به بقیع رفتم. با اینکه سه ساعت از آفتاب برآمده بود، خادم نیامده بودند. ساعتی در بیرون بقعه، روی زمین عرش مکین نشسته، دو سودانی - که کفشدار بودند - صحبتی می‌نمودند که اسامی خادم از این قرار است: سید عبدالکریم، سید جعفر، سید زین‌العابدین، سید احمد بن بنی الحسن (سید احمد از خاندان بنی

۱. منظور از سه تن دیگر، ائمه سه‌گانه، یعنی امامان علی بن‌الحسین، محمد بن علی و جعفر بن محمد علیهم السلام است.

۲. (میرزا حسن فراهانی (گلبن) (م ۱۳۳۱ق) فرزند میرزا مهدی، معروف به ملک‌الکتاب، از شعرا و خوشنویسان دوران فتحعلی‌شاه در سال ۱۳۰۲ قمری به بقیع مشرف شده است.

الحسن). بعد از ساعتی آمدند در روضه مبارکه را گشودند و مشرف شدم. (معصوم علیشاه، ۱۳۶۲ ش، ص ۲۵۷).

همچنین امین الدوله، نخست وزیر مظفرالدین شاه قاجار^۱، در سفرنامه خویش با تفصیل و جزئیات، حال و هوای بقیع و آزادی زائران در زیارت و اهتمام شیخ الحرم در خدمت به زوار را نیکو به تصویر کشیده است؛ تا آنجا که در ایران، برای خدام بقیع مقرری نیز در نظر گرفته شده بود:

«یک شنبه یازدهم محرم ۱۳۱۶ هجری [قمری]، علی الصّباح، مُحرم کعبه مقصود و فوز به مقام محمود شدم و از دل و جان به آن آستان نماز آوردم. هوا روشن شد. هوای بقیع و زیارت ائمه هدا علیهم السلام کردم. آنجا جز حاج صادق یزدی و یک ضعیفه کفشدار و یک سقا، کسی نبود. کلیددار، متوکی و زیارتنامه خوان حضور نداشتند. در بقعه متبرکه بسته و قفل بود، بی آنکه سبب معلوم شود. از بیرون، سر بر آستان نهاد، زیارت خواندم و نماز زیارت گزارده، برگشتم... به چند نفر از حاجی ها و هم سفرهای ایرانی، حضور داده و بسته بودن درب حرم، به تواتر گفتند که این معامله به تعدد است. در این اثنا شیخ جزاء و حاج صادق آمدند و خلاصه تحقیقات آنها اینکه حضرت شریف به جناب شیخ الحرم شرحی نوشته، توصیه کرده اند که چون زوار کرام و مردم جلیل و نبیل از ایرانیان، به مدینه طیبه می آیند، اهتمام کنید خدام و کلیدداران و متوکیان، طمع و توقع بی جا در اخذ و عمل ناروا نکنند.

شیخ الحرم نظر به توصیه شریف، قدغن کرده اند از زوار چیزی گرفته نشود و چون در بقعه بقیع بر سیل مقطوع از هر کس چند قرش گرفته می شد، سید عبدالکریم برزنجی، کلیددار بقعه شریفه، از حکم شیخ الحرم اعراض، و در خانه نشسته، به بقیع نیامده است که در به روی زوار بگشاید. در این مبحث بودیم که سید حسن هم وارد شد و گفت: «قضیه همین است». گفتیم: «این چه شیخ الحرم است که حکمش در سید عبدالکریم به نقیض مقصود اثر می کند؟!»

۱. میرزا علی خان امین الدوله (م ۱۳۲۲ق)، در سال ۱۳۱۵ قمری در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه، به نخست وزیر رسید و در سال ۱۳۱۶ قمری عزل شد. وی در ایجاد رسم الخط جدید (شکسته نستعلیق) و طرز ساده نویسی، از بزرگان زمان خویش بود. (ر.ک: دهخدا).

وی در ادامه، پس از شرحی مفصل درباره ملاقات و بحث و گفت‌وگو با شیخ الحرم که به باز شدن حرم بقیع منجر شده است، می‌گوید:

«گفتم: بروید و درب حرم را باز کنید». رفت و در را گشود. زوار هم الحق بی‌مروتی کردند و دست خود را بسته، نقیسی به کفشدار ندادند؛ چه رسد به کلیددار! جناب حاج میرزا آقا، امام جمعه تبریز با همت بلند و نیت ارجمند، حاضر شده‌اند در تبریز محلی معین کنند که هر ساله هزار تومان برای خدام این حرم مطهر، عاید شود.» (همان، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۴۲۷)

از دیگر خصوصیات حرم بقیع این بوده که برخلاف حرم سایر ائمه علیهم‌السلام که صحن و حیاط دارند، این حرم، صحن و سرا نداشته است؛ چرا که نه تنها در گفتار هیچ یک از مورخان و جهانگردان به وجود صحن و سرایی برای این حرم شریف اشاره نشده، بلکه در کلمات بعضی از آنان نبود صحن و سرا در حرم بقیع، به روشنی نمایان است (ر.ک: سرایی، ۱۳۶۱ش، ص ۱۴۳؛ سیف‌الدوله)؛^۱ برای نمونه نایب‌الصدر شیرازی در سفرنامه خود از اتمام ایرانیان در ساخت صحن برای ائمه بقیع علیهم‌السلام سخن گفته است:

«جناب اجل اکرم، وزیر اعظم، امین‌السلطان - ادام الله إقباله - در چند سال قبل، بنای ساختمان صحن برای بقعه متبرکه حضرت مجتبی علیه‌السلام داشتند؛ و کلاً صلاح ندانستند و عذرهای بدتر از گناه آوردند. ... خداوند توفیق دهد کسانی را که سعی نمایند صحن بسازند.» (معصوم علیشاه، ۱۳۶۲ش، ص ۲۱۲).

حمله دوباره وهابیان به حجاز

پس از چندین سال و با ضعیف شدن دولت عثمانی، عبدالعزیز بن عبدالرحمان، معروف به ابن سعود، با همکاری دولت انگلستان برای دیگر بار آل سعود را قدرتمند ساخت و به باز پس‌گیری حجاز و نجد اقدام کرد.

۱. سیف‌الدوله سلطان محمد، فرزند فتحعلی شاه (م ۱۲۹۹ق) در سال ۱۲۷۹ قمری به سفر حج مشرف شده است.
۲. منظور از «وکلا»، سران و امرای مدینه‌اند که از سوی حکام عثمانی تعیین می‌شدند.

آنان در سال ۱۳۴۳ قمری در مکه گنبد‌های قبر حضرت عبدالمطلب علیه السلام، ابی طالب علیه السلام، خدیجه علیها السلام و زادگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و «خیزران» عبادتگاه سری پیامبر صلی الله علیه و آله را با خاک یکسان کردند و در جده نیز قبر «حوا» و دیگر قبور را تخریب کردند.

ابن سعود پس از تصرف جده، به سوی مدینه حرکت کرد و در ۱۹ جمادی الاولی در سال ۱۳۴۴ قمری، بار دیگر این شهر را به تصرف درآورد.

پس از تصرف مجدد مکه و مدینه، در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۴۴ قمری «شیخ عبدالله بن بلیهد» قاضی القضاة وهابی‌ها از مکه به مدینه آمد و نظر اهل مدینه را درباره تخریب قبه‌ها و بارگاه‌ها و زیارتگاه‌ها جویا شد. بسیاری از مردم از ترس، پاسخی ندادند و برخی خراب کردن را لازم دانستند و در هشتم شوال ۱۳۴۴ هجری قمری، با تخریب این قبور متبرکه، جنایتی دیگر در تاریخ ثبت شد. وهابیان پس از تخریب قبور مطهر ائمه بقیع علیهم السلام اشیای نفیس و باارزش آن قبور مطهر را به یغما بردند و قبر حضرت حمزه علیه السلام و شهدای احد را با خاک یکسان، و گنبد و مرقد حضرت عبدالله علیه السلام و آمنه علیها السلام پدر و مادر پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر قبور را هم خراب کردند. (صبری پاشا، ۱۳۷۷ش، ص ۳۳۲).

علامه سید محسن امین در کتاب کشف الارتیاب، توضیح می‌دهد که مقصود شیخ عبدالله بن بلهید از چنین پرسشی، استفتای حقیقی نبود؛ زیرا وهابی‌ها در وجوب خراب کردن تمام قبه‌ها و ضریح‌ها، حتی قبه روی قبر مطهر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هیچ تردیدی نداشتند و این سؤال، تنها برای همراه کردن و تسکین خاطر مردم مدینه بود.

پس از این نظرخواهی فرمایشی، تمامی گنبد‌ها و ضریح‌ها و مزارها تخریب شد و در مدینه و حومه آن و در یَنبَعِ قبری باقی نگذاشتند (همانجا). وهابی‌ها مردم را با زور اسلحه جمع کردند و به سوی بقیع حرکت دادند و هر چه گنبد و ضریح در شهر مدینه و بیرون از شهر بود، ویران کردند که از آن جمله می‌توان به گنبد و بارگاه ائمه بقیع،

گنبدهای متعلق به جناب عبدالله و حضرت آمنه و حرم دختران و همسران پیامبر، و حرم جناب ابراهیم فرزند رسول خدا ﷺ اشاره کرد. البته وهابی‌ها از ترس عواقب کار خود، از تخریب حرم نبوی خودداری کردند (نجمی، ۱۳۸۶ش، ص ۵۱).

بارگاه پیامبر ﷺ از آن جهت که بیشتر مورد احترام و علاقه مردم بود، از دیدگاه وهابیان در اولویت تخریب قرار داشت؛ اما آنان از ترس نتیجه کارشان، از تخریب گنبد و بارگاه حضرت خودداری کردند (صبری پاشا، ۱۳۷۷ش، صص ۷۷ - ۷۶، به نقل از: امین، کشف الإرتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب، ص ۵۵).

بدین ترتیب، حکومت آل سعود و وهابیت تا امروز بر مکه و مدینه سایه افکن شد و اندیشه‌های آنان، همچنان مایه تفرقه افکنی بین مسلمانان است.

مشاهدات یک جهانگرد از ویرانس بقیع

در کنار تمام آنچه از روزهای آبادانی بقیع بیان شد، تاریخ، چهره‌ای سیاه نیز دارد که از همان روزهای نخستین تا به امروز، از ننگ آن رهایی نیافته است. چند ماه پس از ویرانی حرم بقیع و سایر مقابر و حرم‌های مدینه و حجاز، یکی از جهانگردان غربی، معروف به مستر ریتز (Ritzer) از مشاهدات خود و ویرانی‌های صورت گرفته، چنین نوشته است:

«چون وارد بقیع شدم، آنجا را همانند شهری دیدم که زلزله‌ای شدید در آن به وقوع پیوسته و به ویرانه‌ای مبدلش ساخته است؛ زیرا در جای جای بقیع، به جز قطعات سنگ و کلوخ در هم ریخته و خاک‌ها و زباله‌های روی هم انباشته و تیرهای چوب کهنه و شیشه‌های در هم شکسته و آجرها و سیمان‌های تکه تکه شده، چیزی دیگر نمی‌توان دید. فقط در بعضی از رهگذارهای تنگ این قبرستان از میان این زباله‌ها راه باریکی برای عابرین باز نموده‌اند.

... و اما آنچه در کنار دیوار غربی بقیع دیدم، تلی بود از تیرهای قدیمی و تخته‌های کهنه و سنگ‌ها و قطعات آهن روی هم انباشته که اینها بخشی از زباله‌ها و بقایای مصالح ساختمان‌های ویران شده‌ای بود که در کنار هم انبار شده بود. ولی این

ویرانی‌ها و خرابی‌ها نه در اثر وقوع زلزله و یا حادثه طبیعی، بلکه با عزم و اراده انسان‌ها به وجود آمده است و همه آن گنبد و بارگاه‌های زیبا و سفیدرنگ - که نشانگر قبور فرزندان و یاران پیامبر اسلام ﷺ بود - با خاک یکسان گردیده است. ... چون برای مشاهده بیشتر این آثار - که نشانگر قبور مسلمانان صدر اسلام و تاریخ‌سازان روزگار است - در میان سنگ و کلوخ حرکت می‌کردم، از زبان راهنمایم شنیدم که از شدت ناراحتی، این جمله‌ها را آهسته تکرار می‌کرد: ... استغفرالله... استغفرالله؛ ... لا حول ولا قوة إلا بالله» (نجمی، (۱۳۸۸ش)، تاریخ حرم ائمه بقیع و جنایات و هابیت، مسجد، شماره ۱۴۲).

واکنش ایران در ماجرای ویرانی مقابر

زمانی که خبر تخریب قبور مطهر ائمه بقیع علیهم‌السلام در ایران منتشر شد، دولت ایران با موافقت علما برای بررسی صحت و سقم این مطلب، نمایندگانی رسمی به ریاست «غفارخان جلال السلطنه»، وزیر مختار ایران در مصر، و «حیب‌الله خان هویدا»، جنرال کنسول ایران در شام، به عربستان فرستاد (امین، بی‌تا، ص ۶۵، ذیل صفحه؛ محقق، ۱۳۷۹ش، ص ۲۶).

مردم در اوایل ماه صفر ۱۳۴۴ قمری، مطابق با اوایل شهریور ۱۳۰۴ شمسی از این جسارت بزرگ باخبر شدند و با توافق علما، شانزدهم ماه صفر، تعطیل و عزای عمومی اعلام شد (مکی، ج ۳، ص ۳۶۵) همچنین مجالس درس و نمازهای جمعه تعطیل شد و مردم به سوگواری و عزاداری پرداختند. در این میان، مطلبی که بیشتر جلب توجه می‌کرد، خبر به گلوله بستن و تخریب قبر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود که مشخص شد، شایعه بوده است.

پس از آنکه مراجع و علما از ماجرای هتک حرمت حرم ائمه بقیع علیهم‌السلام باخبر شدند، با ارسال نامه و مخبره تلگراف، خواستار برخورد سریع و قاطع با عوامل تخریب قبور و اماکن متبرکه شدند.

آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی، تلگرافی به آیت‌الله شیخ محمد خالصی در کاظمین مخبره کرد و او نیز بلافاصله ماجرای غارت و هابیان را به اطلاع مرحوم مدرس رساند (بافقی شهرضائی، ۱۳۷۰ش، ص ۷۸).

مرحوم مدرس نیز با تشکیل کمیسیونی با عنوان «کمیسیون دفاع از حرمین شریفین» در مجلس ملی، خواستار پیگیری و برخورد با عوامل تخریب قبور بقیع شد. در همین زمان، عبدالعزیز بن عبدالرحمان آل سعود بر حجاز مسلط شد و در تاریخ ۲۴ جمادی‌الآخر ۱۳۴۴ قمری، مطابق با ۱۹ دی‌ماه ۱۳۰۴ شمسی، رسماً دولت سعودی را تشکیل داد و برای مجبور کردن کشورهای اسلامی به برقراری ارتباط با عربستان، سفر به حجاز را ممنوع کرد. کمیسیون دفاع از حرمین شریفین به رهبری مدرس، با تحت فشار قرار دادن مستوفی‌الممالک (رئیس‌الوزرای وقت)، او را وادار کرد تا اعلامیه‌ای با عنوان «به اهالی مملکت و عموم مسلمین اعلام می‌شود...»، منتشر، و در آن، اعتراض دولت خود به اقدامات وهابی‌ها را آشکار کند (موجانی، ۱۳۸۰ش، ص ۳۲).

دولت ایران در تاریخ ۱۳۰۵/۴/۱ شمسی این اطلاعیه را منتشر کرد که در آن، اعمال وهابیان در تخریب قبور بقیع به شدت محکوم شده بود.

عاقبت توطئه عبدالعزیز به نتیجه رسید و در خرداد ۱۳۰۸ شمسی، اولین مرادده دیپلماتیک بین ایران و عربستان انجام گرفت و حبیب‌الله خان هویدا، به عنوان کاردار ایران در جده به عربستان فرستاده شد.

آنچه از تاریخ بر می‌آید، این است که وی بر خلاف رسم معهود و وظیفه‌ای که بر عهده‌اش نهاده شده بود، نقشی مؤثر در سرپوش نهادن بر وضعیت حجاز و تخریب اماکن مقدس بر اثر حمله وهابی‌ها داشته است (قاضی عسکر، ۱۳۸۶ش، صص ۸۰-۷۹). این مسئله زمانی آشکارتر می‌شود که بدانیم هویدا از بهاییان شناخته‌شده نیز بوده^۱

۱. پدر بزرگ هویدا، میرزا رضا قناد، از بهاییان متعصب و از فداییان عباس افندی بود. علاقه او به رهبر بهاییان به حدی بود که هنگام سفر او به فلسطین، با وی به عگا رفت و مستخدم و خادم مخصوص عباس افندی شد. عباس افندی به واسطه خدمات میرزا رضا، مخارج فرزند او را تقبل کرد و حبیب‌الله (پدر امیرعباس) را برای تحصیل به اروپا فرستاد. حبیب‌الله در اروپا به زبان‌های انگلیسی

و چه بسا با در نظر گرفتن مجموع این واقعیت‌هاست که ملک عبدالعزیز این گونه او را می‌ستاید:

«... ما شما را از خود می‌دانیم. شما نیز خود را مانند سایر نمایندگان اجانب ندانید. هیچ وقت لزوم به تحصیل اجازه نیست. هر وقت که میل دارید، بدون هیچ ملاحظه به دیدن ما بیایید؛ چه در مکه و چه در اینجا. ما همیشه آماده ملاقات با شما هستیم...» (محقق، ۱۳۷۹، ص ۸۸).

هویدا تا سال ۱۳۵۳ قمری^۱ به عنوان نماینده ایران در حجاز مشغول به کار بود و در مأموریتش برای کسب اطلاع از میزان خرابی‌ها در مدینه، به شدت تلاش داشت که این حادثه مهم را کم‌رنگ جلوه دهد و وهابیان را به نوعی تبرئه کند. در گزارش وی آمده است:

«... بالای مناره قبه مطهر صعود کردیم. ۱۳۰ پله بالا رفتیم و از آنجا قبه مطهر را زیارت نمودیم (زیرا صعود به بالای قبه غیرممکن است). از آنجا مشاهده نمودیم

و فرانسوی مسلط شد و چون عربی را هم روان صحبت می‌کرد، در مراجعت به ایران، در دستگاه سردار اسعد بختیاری به عنوان مترجم استخدام شد و هم‌زمان کار ترجمه متون خارجی روزنامه رعد را بر عهده گرفت.

حیب‌الله (عین‌الملک) با افسر الملوک، دختر محمدحسین خان سردار، از تروریست‌های معروف بهایی، که در دوران قاجار، نقشی مهم در آشوب و بلوای بهاییان در چند شهر ایران داشت، ازدواج کرد و با حمایت و یاری سردار اسعد بختیاری، به وزارت امور خارجه رفت و به واسطه آشنایی با زبان عربی و سابقه اقامت در شامات، مأمور خدمت در سوریه و لبنان شد و سال‌ها با سوء استفاده از مقام دیپلماتیک خود، به تبلیغ بایگاری در این کشورها پرداخت.

چند ماه پس از اقامت حیب‌الله در شامات، او را مأمور خدمت در جده کردند و در آنجا با انگلیسی‌ها سر و سری یافت و با وجود اقامت در قلب جهان اسلام، به تبلیغ بایگاری ادامه داد.

فعالیت بهائیگری کنسول ایران، به آثاری نامطلوب انجامید و وزارت امور خارجه ایران مجبور شد او را به تهران احضار کند. وی پس از احضار به تهران، دیگر بار روانه عکا شد و تا پایان عمر در خدمت رهبر بهاییان باقی ماند. عین‌الملک دو پسر داشت: یکی امیرعباس و دیگری فریدون هویدا (امیرعباس هویدا، صص ۱۵ - ۱۴).

۱. مطابق با ۱۳۱۳ شمسی.

که فقط پنج گلوله تفنگ به قبه مطهر اصابت نموده و اندکی سوراخ کرده است و ابدأ خرابی وارد نیامده است.

اولاً نمی‌شود حتم کرد که این گلوله‌ها از طرف وهابی‌ها بوده است؛ ثانیاً بر فرض اینکه از طرف آنها بوده باشد، واضح است عمدی نبوده است و دلیل صحت این نظریه، این است که قبه مرقده مطهر، خیلی عظیم و بزرگ است و وهابی‌ها هم در پشت دروازه و قلعه شهر بوده‌اند و تعدادشان بیش از سه تا چهار هزار بوده است. اگر قصد اصابت می‌داشتند، اقلأً دو سه هزار گلوله به قبه مطهر می‌رسید.

به هر حال فقط آثار پنج گلوله تفنگ در روی قبه مطهر بود و همچنین آثار چهار، پنج گلوله بر قبه اهل بیت بود. خادم‌باشی حرم مقدس نیز سه چهار عدد گلوله آورده و به بنده داد و گفت که اینها را روی بام حرم یافته و تصور می‌کند که از گلوله‌هایی است که به قبه مقدس رسیده است. فدوی آنها را تقدیم خواهم نمود که در موزه وزارت معارف محفوظ بماند...» (همان، ۱۳۷۹ش، ص ۵۰).

هویدا در گزارشی دیگر باز تلاش کرده است تا ابن سعود را از اتهام تخریب قبور تبرئه کند. وی از قول ابن سعود چنین می‌نویسد:

«...خیلی اسباب حیرت است که مسلمانان عالم فقط برای تخریب چند قبر که قبل از ورود من به دست این بدوی‌های جاهل مه‌دوم شده، این همه اظهار غیرت و حمیت و دردمندی نمودند و در این مجامع و منابر و روزنامه‌ها مرا لعن و تکفیر کردند و عالم را بر من شوراندند و بدنام ساختند...» (همان، ۱۳۷۹ش، ص ۴۶).

نقش خاندان هویدا در تخریب بقیع

درباره نقش تاریخی خاندان هویدا درباره جنایات در بقیع، شواهدی دیگر نیز در دست است که بر فرض صحت، نشان می‌دهد فعالیت‌های ضد شیعی این خاندان، تنها در سرپوش نهادن بر تخریب حرم اهل بیت علیهم‌السلام خلاصه نمی‌شود؛ بلکه اینان نقشی بسیار پررنگ در این مسئله داشته‌اند.^۱

۱. به نقل از رسول جعفریان در پاسخ به این پرسش که چرا وهابیان پس از تخریب بقاع بقیع، صورت قبور امامان علیهم‌السلام و برخی از صحابه و تابعین را حفظ کردند و این بخش بقیع را

در شماره نخست سال هشتم مجله خرد که در سال ۱۳۲۸ شمسی منتشر شد، عمادزاده، مدیر این مجله در مقاله‌ای تحت عنوان «مریی بزرگ اسلام» از شیخ عبدالرحیم صاحب فصول حائری^۱ به عنوان مؤسس جامعه اخوان اسلامی یاد می‌کند و ضمن مقدمه‌ای، ضرورت پرداختن به زندگی وی را مورد توجه قرار می‌دهد.

در شماره دوم نشریه خرد که زمان انتشار آن با ایام حج مقارن شده بود، مدیر مجله با اشاره به وعده‌ای که درباره شرح خدمات و زحمات اجتماعی این پیشوای روحانی داده بود، به شرح خاطره‌ای از این روحانی درباره حج می‌پردازد.

عمادزاده می‌نویسد که ماجرای مربوط به آیت‌الله صاحب فصول را سال قبل، یعنی ۱۳۲۷ شمسی، که صدرالاشراف امیرالحجّاج بود، به طور خلاصه منتشر کرده و در اختیار شماری از حجاج قرار گرفته است تا هنگام نیاز، به آن استناد کنند.

طبق این سند، پس از تسلط وهابیان، مسلمانان از رفتن به حج خودداری کردند و در این میان، یکی از روحانیان تهران به نام شیخ عبدالرحیم صاحب فصول، همراه حدود هزار نفر، در سال ۱۳۴۴ (یا به روایتی ۱۳۴۵) قمری از راه شام عازم حج شد.

عبدالعزیز سعودی از این حرکت استقبال کرد و کوشید با این کار نشان دهد که مشکلی با سایر مسلمانان ندارد و چنین نیست که آنان را کافر بشمارد.

به هر صورت، این عالم دینی، در بحبوحه ماجرای منازعه وهابیان با مسلمانان به همراه شمار زیادی ایرانی راهی حج می‌شود. او حس می‌کند که در این ایام، تأثیر کلامش بیشتر است و بنابراین، پیش از رسیدن ماه ذی‌الحجه، ابراز می‌دارد که اگر اول ماه ذی‌الحجه مطابق رأی سعودی‌ها برای او ثابت نشود، شیعیان طبق نظر خود، روز وقوف در عرفات را نهم ذی‌حجه - که برای خودشان ثابت شده است - در نظر خواهند

مانند قسمت‌های دیگر صاف نکردند. به گفته وی، ظاهراً متن این نامه که در سربرگ پادشاهی سعودی به مهر ملک عبدالعزیز است، در تهران موجود می‌باشد.

۱. شیخ عبدالرحیم صاحب فصول حائری (م ۱۳۲۷ ش) از علمای تهران و بنیانگذار جامعه اخوان اسلامی بود.

گرفت. وی این نظر خود را توسط محمد عبدالرئوف، نماینده عبدالعزیز، به پادشاه سعودی منتقل می‌کند. پادشاه نیز به ایشان سلام می‌رساند و می‌گوید: «شما حق دارید هر چه می‌خواهید توقف کنید. حق مذهب شما هم همین است». اما خوشبختانه اختلاف نظری در اول ماه پدید نمی‌آید و همه مسلمانان یک روز واحد در عرفات وقوف می‌یابند.

پس از فراغت از حج، عبدالعزیز نماینده خود را برای عرض تبریک و تقاضای بازدید شیخ عبدالرحیم می‌فرستد و ساعتی را برای ملاقات وعده می‌دهد. در این ملاقات، شماری دیگر از ایرانیان، از جمله آقای سید حسین بروجردی، نماینده (یا کارمند) مجلس شورای ملی نیز حاضر بودند. چند روز بعد هم موعد ملاقات دیگر تعیین شد.

این ملاقات و در واقع این سفر حج، یک سال بعد از ماجرای تخریب قبور بقیع بود که در آن زمان، هنوز آثار قبور به چشم می‌خورد و اگر آن سال مبادرت به ترمیم نمی‌شد، امروز هیچ اثری از محل قبور باقی نبود.

در ملاقات دوم، آیت‌الله فصولی حائری خطاب به عبدالعزیز گفتند: «آیا تمام اصلاحاتی که منظور داشتید، تمام شد؟ فقط خراب کردن قبور ائمه بقیع علیهم‌السلام مانده بود؟» عبدالعزیز در پاسخ گفت: «راست می‌گویی. ولی این کار را من نکردم. این عمل به تحریک سفیر ایران^۱ انجام شد».

آیت‌الله فصولی ضمن تأکید بر اینکه این شخص دشمن مذهب شما و ماست، از او می‌خواهد تا به این امر رسیدگی کند. ملک قبول می‌کند و وعده می‌دهد که صورت قبور را تجدید کند و چنین می‌کند؛ چنان که تا حال باقی است.

در این وقت شیخ عبدالرحیم فصولی پیشنهاد کرد که ملک دو صُفه مسدس از سنگ مرمر بسازد. یکی بالاتر باشد که صورت قبور روی آن باشد. یکی پایین‌تر که مردم بایستند و زیارت بخوانند. همچنین در اطراف این صُفه بزرگ، طاق‌نماهایی از سنگ مرمر ساخته شود که تنها برای استراحت و نشستن مفید باشد، ولی جای

۱. اشاره او به پدر هویدا، یعنی میرزا حبیب‌الله، پسر آقا رضا قناد شیرازی بهایی بود که آن زمان در جده اقامت و سرپرستی حجاج را به عهده داشت.

خواهیدن یا سکونت نباشد و ابدأً طلا و نقره هم در آنها به کار نرود، که ظاهراً ملک این نقشه را می‌پذیرد. سپس عبدالعزیز دستور می‌دهد تا متن آنچه بر آن توافق شده، روی کاغذی با سربرگ دیوان جلاله نوشته، ثبت و برای آیت‌الله فصولی ارسال شود.

متنی که نوشته شد، این بود:

«از عبدالعزیز پسر عبدالرحمان آل فیصل به سوی حضرت فاضل محترم، شیخ عبدالرحیم صاحب الفصول؛

سلام بر شما و رحمت خدا و برکات او.

و بعد تأکید می‌کنیم برای شما که قبه پیغمبر را احدی به بدی دست نخواهد زد و هرگز چنین چیزی به خاطر ما خطور نکرده است که کسی به بدی به آن دست بزند (یعنی تخریب کند)، و برای پیغمبر حرمتی قائل هستیم که قابل مقایسه با هیچ حرمتی نیست.

اما مسائل قبور بقیع و آنچه از بنا متعلق به آن است، ما چنان که به شما خبر دادیم، تابع شریعت اسلام هستیم، نه اهل بدعت. ما آماده‌ایم که از نظر شخصی مذهبی خود صرف نظر کرده، اوامر علمای مسلمین را از هر مذهب که باشد، محترم بشماریم.

اما راجع به مذاکرات دیگر، به زودی نظریه خود را برای شما بیان می‌کنیم. پس به زودی امر می‌کنیم که مطابق آنچه در شرع جایز است، قبور بقیع را با کشیدن دیواری در اطراف آن - که از پلیدی حفظ شود - نظیف و صاف کنند و باز برای شما تأکید می‌کنیم که تا وقتی که زائران، طریق شرعی و آداب دینی را در زیارت پیروی کنند، ما هیچ کس را از زیارت قبور بقیع منع نمی‌کنیم و دستور دادیم تا این مطالب نوشته شده، در میان مردم انتشار یابد. این چیزی است که بیان آن لازم بود. خداوند شما را حفظ کند.»

این مسئله، از سویی می‌تواند نشانی از پاسخ این پرسش باشد که چرا با وجود دشمنی و کینه‌ورزی وهابیان، صورت قبور امامان باقی ماند و از دیگر سو، شاهدی است از غرض‌ورزی خاندان هویدا و دشمنی آنان با مقدسات شیعی که در نهایت، از همکاری بهائیت و وهابیت برای محو آثار شیعی پرده برمی‌دارد.

نتیجه گیری

بقاع بقیع به فاصله حدود ۷۷ سال (۱۲۲۱ - ۱۳۴۴ق) دو تخریب را به دست وهابیان و در حکومت آل سعود تجربه کرد. در میانه این دو تخریب، بقعه‌های بقیع با حمایت خلیفه عثمانی و همراهی دوستان اهل بیت و اصحاب پیامبر خدا ﷺ باز سازی شد و گردشگرانی از آن گزارش ارائه کرده‌اند. بر اساس شواهد موجود، اهمال سفیر کبیر ایران در حجاز، یعنی حبیب الله هویدا با توجه به نفوذ تهران در دربار سعودی، در این مسئله تأثیر گذار بوده است.

سال هجری قمری	رخداد
۵۰	امام حسن مجتبی <small>علیه السلام</small> در بقیع آرمیدند.
۹۴	امام زین العابدین <small>علیه السلام</small> در بقیع آرمیدند.
۱۱۴ یا ۱۱۷	امام باقر <small>علیه السلام</small> در بقیع آرمیدند.
۱۴۸	امام صادق <small>علیه السلام</small> در بقیع آرمیدند.
۴۹۵	بنای گنبد و بارگاه بر قبور مطهر اهل بیت: در بقیع
۵۱۹	تعمیر و بازسازی بناهای مطهر بقیع توسط خلیفه المستضر بالله
نامعلوم	تعمیر و بازسازی توسط سلطان محمود غزنوی.
بار سوم؛ اواخر قرن سیزدهم	
۱۲۲۱	نیروهای وهابی به سرکردگی عبدالعزیز سعود در سال ۱۲۲۱ق. بعد از محاصره طولانی مدینه، ساکنان شهر را در تنگنا قرار دادند و مردم بی گناه بسیاری را قتل عام کردند. سپس خادمان آستان پیامبر را یک جا جمع کردند و برای آنکه محل جمع آوری و نگهداری هدایا را نشان دهند، آنان را مورد ضرب و شتم قرار دادند. بعد از غارت کردن حرم نبوی، هنگام بازگشت به نجد که محل استقرار وهابیون بود، از بقیع گذشتند و عبدالعزیز دستور تخریب تمامی بارگاه‌ها را صادر کرد.
۱۲۲۷	خلافت عثمانی به والی خود محمدعلی پاشا دستور داد که حجاز را از سلطه وهابی‌ها رهایی دهد و کنترل حجاز را به دست گیرد. پس از جنگی خونین به سال ۱۲۲۷ قمری وهابی‌ها شکستی سخت خوردند و مردم به بازسازی اماکن متبرکه همت گماشتند.
هشتم شوال سال ۱۳۴۴	آخرین تخریب بقیع توسط آل سعود که اثر آن تا امروز باقی است؛ (یوم الهدم)

۱. ابن جبیر، محمد بن احمد، رحلة ابن جبیر، بیروت، دار الکتب اللبنانیة، چاپ اول.
۲. ابن نجار، محمد بن محمود (۱۴۰۱ق)، اخبار مدینه الرسول المعروف بالدره الثمینة، مکتبه الثقافه.
۳. امین، سید محسن، (بی تا)، کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبد الوهاب، بیروت، دار الکتب الإسلامی.
۴. باقی شهرضائی، عبدالعلی (۱۳۷۰)، مدرس مجاهدی شکست ناپذیر، تهران، نشر تفکر، گواه.
۵. بلوی مغربی، خالد بن عیسی، تاج المفرق فی تحلیه علماء الشرق، مغرب، مطبعت فضالة.
۶. خلیلی، جعفر (۱۴۰۷ق)، موسوعة العتبات المقدسه، بیروت، چاپ دوم.
۷. دلد، اسکندر، (۱۳۷۲ش)، زندگی و خاطرات امیرعباس هویدا، تهران، گلفام.
۸. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه،
۹. سباعی، احمد، (۱۳۸۵ش)، تاریخ مکه از آغاز تا پایان دولت شرفای مکه ۱۳۴۴ق، تهران، مشعر، چاپ اول.
۱۰. سرابی، حسین بن عبد الله (۱۳۶۱ش)، سفرنامه فرخ خان امین الدوله، مخزن الوقایع، تهران، چاپ دوم.
۱۱. سمهودی، علی بن احمد، (۲۰۰۶م)، وفاء الوفا بأخبار دار المصطفی، بیروت، چاپ اول.
۱۲. سمهودی، علی بن عبد الله، (۱۳۷۶ش)، اخبار مدینه، ترجمه خلاصه الوفا بأخبار دار المصطفی ﷺ، تهران، مشعر، چاپ اول.
۱۳. سیف الدوله، سفرنامه سیف الدوله،
۱۴. صبری پاشا، ایوب (۱۳۷۷ش)، تاریخ و هابیان، تهران، طوفان، چاپ اول.
۱۵. صبری پاشا، ایوب (۱۳۹۲ش)، مرآة الحرمین، تهران، مشعر، چاپ اول.
۱۶. عثمین، عبدالله (۱۴۱۷ق)، تاریخ المملكة العربیه السعودیه العبیکان، ریاض، چاپ هفتم.

۱۷. فراهانی، محمد حسین بن مهدی، (۱۳۶۲ش)، سفرنامه میرزا محمد حسین فراهانی، تهران، چاپ اول.
۱۸. قاضی عسکر، علی، (۱۳۸۶ش)، تخریب و بازسازی بقیع به روایت اسناد، تهران، مشعر، چاپ سوم.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی.
۲۰. محقق، علی (۱۳۷۹ش)، اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی [وزارت امور خارجه]، وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
۲۱. معصوم علیشاه، محمد معصوم بن زین العابدین (۱۳۶۲ش)، تحفة الحرمین، سفرنامه نایب الصدر شیرازی، بابک.
۲۲. موجانی، سید علی (۱۳۸۰ش)، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، شماره ۹، شماره ۱۲۹، ص ۲۵-۳۶
۲۳. نجفی، محمدباقر (۱۳۸۶ش)، مدینه شناسی، تهران، مشعر، چاپ اول.
۲۴. نجمی، محمدصادق (۱۳۸۶ش)، تاریخ حرم ائمه بقیع علیهم السلام و آثار دیگر در مدینه منوره، تهران، مشعر، چاپ پنجم.
۲۵. نجمی، محمدصادق، (۱۳۸۸ش)، «تاریخ حرم ائمه بقیع و جنایات وهابیت»، مسجد، شماره ۱۴۲، مهر.